



جهان ایرانی و شرق آسیا (از گذشته تا امروز)

اشاره: دکتر هاشم رجبزاده از محققان پرتلاش ایرانی است که بیش از هرکسی دارای سهمی اساسی در شناخت متقابل ایران و ژاپن است. ایشان در سال ۱۳۲۰ در تهران به دنیا آمده و تحصیلات خویش را از دبستان تا پایان تحصیلات دانشگاهی در ایران گذرانده است.

هاشم رجبزاده دوره ابتدایی را در سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۳ در مدارس ایران، شریعت و رازی و دوره متوسطه را در سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ در دبیرستان‌های اسدآبادی و دارالفنون گذراند. نیز در سال ۱۳۴۳ موفق به اخذ درجه لیسانس حقوق از دانشگاه تهران و در سال ۱۳۵۱ دکترای حقوق و علوم سیاسی از همان دانشگاه گردید. عنوان پایان‌نامه دکتری ایشان «آئین کشورداری در وزارت رشیدالدین فضل‌الله همدانی» است. استاد رجبزاده در سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۶۱ عضو وزارت امور خارجه بوده‌اند و در سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ استادی زبان و ادب فارسی در دانشکده مطالعات خارجی دانشگاه توکیو را برعهده داشته‌اند. پس از آن تاکنون نیز کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا را دارا هستند. از دکتر رجبزاده آثار متعددی مشتمل بر کتاب و مقاله انتشار یافته و خدمات علمی، فرهنگی و دانشگاهی بسیاری از جانب وی صورت گرفته است. اما چنان که گفته شد بیشترین و مهمترین عرصه تلاش‌های علمی و تألیفی ایشان کمک به شناخت ژاپن از سوی ایرانیان و نیز شناساندن ایران به ژاپنی‌ها است.

پیش از این در شماره (۵۶-۵۷) کتاب ماه تاریخ و جغرافیا که «ویژه ژاپن» بود فهرست و مشخصات آثار دکتر رجبزاده اعم از کتاب و مقاله منتشر شد. اینک خوانندگان در جریان گفت‌وگویی قرآمی گیرند که طی نشست با حضور ایشان و نیز برخی از همکاران کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (آقایان دکتر خیراندیش، دکتر منصورصفت‌گل، محسن جعفری مذهب، مجتبی تبریزینیا و نصرالله صالحی) در محل کتاب ماه انجام شده است. امید است انتشار مباحث صورت گرفته در این گفت‌وگو گامی باشد در جهت شناخت هرچه بیشتر ژاپن از سوی ایرانیان و نیز شناساندن ایران به ژاپنی‌ها.

گفت‌وگوبا دکتر هاشم رجبزاده

دکتر رجبزاده:

نمونه بارز تاثیرپذیری فرهنگ و

تمدن ایران از شرق آسیا،

داستان‌های مثنوی معنوی است.

تقریباً بیشتر این داستان‌ها عیناً

در داستان‌های بودایی وجود

داشته و نمونه بودایی هم از اصل

چینی و کنفوسیوسی گرفته

شده است

دکتر رجب زاده:

ورود آئین بودا به ژاپن به عنوان یک واقعه بزرگ تاریخی و سیاسی به رغم مخالفت‌های زیاد، با تدبیر یکی از بزرگترین شخصیت‌های تاریخی ژاپن به نام «شوء-توکو تایشی» که نایب السلطنه وقت در سده ششم میلادی بود، برای منسجم کردن و متحدکردن کشور بر مبنای یک پایگاه ایدئولوژیک صورت گرفت

تأثیرات متقابلی نسبت به هم داشته‌اند. ضمن این که در این زمینه مطالعات مقدماتی انجام شده است که بیانگر مشابهت‌های زیادی بین فرهنگ و تمدن ایران باستان و ژاپن و به طور کلی شرق آسیا و چین، است و عده‌ای معتقدند که خیلی از چیزهایی که در آئین شینتو جزء آداب شناخته می‌شود، از غرب آسیا و از ایران باستان، به‌خصوص از آئین زرتشتی گرفته شده است. ولی خوب مقدار کمتری از ویژگی‌های آئین زرتشتی از این طرف آمده است. بنابراین جریان تمدنی از غرب آسیا به طرف شرق خیلی بیشتر از طرف شرق به غرب بوده است. همان‌طور که می‌دانید آئین بودا بعد از کنفوسیوس بیشتر بر شرق آسیا تأثیر داشته است تا غرب آن.

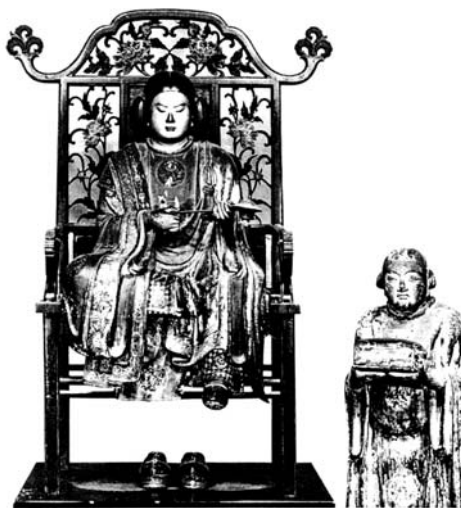
خیراندیش: جناب دکتر در غرب کشور ما یک حوزه فلسفی قوی یعنی فلسفه یونان وجود داشته که ما به نحوی آشکار از این حوزه فلسفی اقتباس کرده‌ایم و تأثیر پذیرفته‌ایم. برای مثال، آیا می‌توانیم از تأثیرپذیری مان از جهان کنفوسیوسی هم نشانی به دست بدهیم یا خیر؟ و آیا این عدم پذیرش از جهان کنفوسیوسی نوعی ضعف برای فرهنگ گذشته ما تلقی نمی‌شود؟

رجب‌زاده: من فکر نمی‌کنم تأثیر پذیرفته باشیم، به خصوص با توجه به قراینی که هست و باز خیال نمی‌کنم که تأثیری که فرهنگ و تمدن ایران از یونان گرفته، کمتر از تأثیری باشد که از شرق آسیا گرفته است. نمونه بسیار روشن این امر داستان‌های مثنوی است. تأثیر بیشتر این داستان‌ها عیناً در داستان‌های بودایی وجود دارد و نمونه بودایی از اصل چینی و کنفوسیوسی گرفته شده است. در واقع دانشمندان کنفوسیوسی برای متنبه ساختن و متوجه ساختن نوع بشر و یا از روی نمونه‌های واقعی، این داستان‌ها را ساخته و پرداخته و در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند. بعداً این داستان‌ها در کتاب‌های بودایی به عنوان تعالیم بودا وارد شده است. همان‌طور که گفته شد، تعداد زیادی از این داستان‌ها در شمار داستان‌های مثنوی آمده و مطالعه این مسئله بسیار ضروری و جالب است. البته مولوی به طور کلی در سرودن مثنوی معنوی از یونان هم به‌علت نزدیکی به آن حوزه تأثیرات بسیاری گرفته است.

خیراندیش: از آنجا که میان فرهنگ غرب و شرق تشابه زیادی وجود دارد، به عنوان مثال در سبک خراسانی ادبیات ما همانند آئین کنفوسیوس روی دو مقوله عدل و عقل تکیه خاصی شده است، ممکن است بین این دو فرهنگ رابطه‌ای وجود داشته باشد که باید درباره آن تحقیق کرد.

صالحی: سؤال من از دکتر رجب‌زاده این است که آیا همانند ورود اسلام به ایران که یک فصل ممیزی در تاریخ ایران ایجاد شد، ورود بودائیسیم به ژاپن هم یک فصل ممیزی در تاریخ آن کشور ایجاد کرد؟

رجب‌زاده: جریان آمدن آئین بودا به ژاپن با جریان آمدن اسلام به ایران تفاوت دارد. به این ترتیب که ورود آئین بودا به عنوان یک واقعه بزرگ تاریخی و سیاسی کشور ژاپن محسوب می‌شود. برای ژاپن پذیرش آئین بودا به رغم وجود مخالفت‌های زیاد، با تدبیر یکی از بزرگترین



تندیس از شوء-توکو - تایشی، فرمانروای فرزانه ژاپن قدیم، بر کرسی نیابت سلطنت

خیراندیش: آقای دکتر رجب‌زاده وقتی باخبر شدیم که تشریف آورده‌اید، بر آن شدیم از فرصت استفاده کرده، با برگزاری نشست با حضور شما، مباحثی را به‌ویژه در خصوص تاریخ مناسبات فرهنگی بین غرب آسیا و شرق آسیا در میان بگذاریم.

رجب‌زاده: البته نظر لطف شما است. من فکر می‌کنم کار بسیار خوبی است. منتهی با این یادآوری که من قبلاً اطلاع نداشتیم، بنابراین مطالبی که به سهم خودم عرض می‌کنم، محفوظات است و براساس مطالعات قبلی نخواهد بود.

خیراندیش: آقای دکتر چون شما مدام در فضای مسائلی هستی‌دکه در این نشست مطرح خواهد شد و حضور ذهن دائمی و تمام وقت روی این مسائل دارید، من بحث را با این مطلب شروع می‌کنم که شرق آسیا علی‌القاعده یک جهان و قلمرو کنفوسیوسی است. بنابر آن چه که خیلی مشهور و معروف است، ژاپن در این جهان کنفوسیوسی مسلماً نقش مهمی داشته و این نقش روز به روز مهم‌تر هم شده است. حال اگر به غرب آسیا نگاه کنیم، در غرب آسیا تمدن ایرانی جایگاه خاصی داشته و تا الان هم دارد. ایرانی‌ها برای یک‌مدت طولانی شاخص‌ترین پدیده فرهنگی غرب آسیا بوده‌اند. احتمالاً از این صحبت این نتیجه مقدماتی حاصل می‌شود که لااقل برای یک دوره مشخص در شرق آسیا تمدن کنفوسیوسی و در غرب آسیا تمدن ایرانی دو چهره بارز فرهنگی در شرق و غرب آسیا بوده‌اند. سؤال این است که روابط این دو جهان چگونه بوده و چه تأثیری بر هم داشته‌اند؟

رجب‌زاده: بله، در واقع آنچه من با یادداشت‌های ذهنی‌ام می‌توانم عرض کنم، این است که تمدن قدیم ایران که اصالت دارد و هنوز آثارش باقی است، در این طرف آسیا (غرب آسیا) و تمدن کنفوسیوسی در شرق آسیا، بنیاد معنوی زندگی مردم را در این دوسوی آسیا تشکیل می‌دهد. هنوز هم ویژگی‌های اخلاقی مردم نه فقط در چین بلکه در ژاپن و کره و سرزمین‌های دیگر شرق آسیا براساس تعالیم کنفوسیوس است و در ایران هم هنوز آثار تمدن و فرهنگ کهن ایران باستان برجاست؛ البته این دو،

▼ ژاپن - معبد بودایی «تودای جی»، «برج زنگ» بنایی که در آن زنگ بزرگی آویزان است. ساخته شده به سال ۱۲۰۷ تا ۱۲۱۰ م



دکتر رجب زاده:
از جمله مسائلی که
برای ما ایرانی‌ها جالب
توجه است، این فرضیه
است که معبد بزرگ
بودایی ژاپن به نام
«تودایجی» که
بزرگترین ساختمان
چوبی دنیاست و جایگاه
بزرگترین مجسمه بودا
می‌باشد، توسط
ایرانی‌هایی که به ژاپن
مهاجرت کرده بودند،
ساخته شده است

اسلام هم توجه شده است. نمونه‌اش همان جمله معروف است که: کُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ و کُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ، حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ» (هرچه شرع حکم می‌کند همان حکم عقل و هرچه عقل حکم می‌کند همان حکم شرع است). بنابراین در آئین‌های مختلف از جمله بودا و اسلام به جنبه خردگرایی توجه شده است تا مردم با اطمینان آنرا بپذیرند.

صفت گل: تماس و رابطه فرهنگی برقرار شده میان آسیای جنوب غربی و شرق و جنوب شرقی آسیا، گاهی از طریق دریا و تمدن هند و تماس‌های دریایی و گاه از طریق خشکی و ماورالنهر و ترکستان صورت می‌گرفته است. آنچه مسلم است در این تماس‌ها فقط چینی و پارچه و ابریشم مبادله نمی‌شده بلکه فرهنگ‌ها، اعتقادات، سنن و ارزش‌ها هم مبادله می‌شدند. تا پیش از حمله مغول‌ها و تشکیل دولت ایلخانی و حتی در دوره پیش از اسلام رابطه فرهنگی این دو عالم زرتشتی و عالم کنفوسیوسی و بودایی که خیلی پررنگ است، از طریق خشکی و توسط مانوی‌ها صورت می‌گرفته است و بعد در دوره اسلامی تا قرن هجده این انتقال فرهنگی توسط صوفی‌ها به سمت شرق آسیا انجام شده است. به عبارتی تجارت و تصوف دو موضوع مهم برای فهم چگونگی تماس عالم آسیای جنوب غربی و حوزه تمدن شرقی است. اما از قرن چهاردهم میلادی یعنی بعد از ظهور دولت ایلخانی میزان تماس‌های مستقیم غرب آسیا با شرق آسیا از طریق خشکی رفته رفته کم‌رنگ شده و تماس‌های دریایی جایگزین این تماس‌های خشکی شده است.

خیراندیش: مطلبی که به دنبال صحبت آقای صفت‌گل به نظر می‌آید، در بررسی مناسبات تمدنی ما با حوزه‌های فلسفی مثل یونان [در غرب ایران] و چین [در شرق ایران] به این نتیجه می‌رسیم که اندیشه‌های حوزه غرب یا به صورت متن اصلی یا به صورت متون تفسیری به ما رسیده است. اما چون با شرق آسیا مشکل ارتباط با خط را داریم، یعنی جهان کنفوسیوسی از خطی استفاده کرده که ما با آن مانوس نیستیم، لذا

شخصیت‌های تاریخی ژاپن یعنی شوءتوکوتایشی که «نایب‌السلطنه» وقت در سده ششم میلادی بود، برای منسجم کردن و متحد کردن کشور بر مبنای یک پایگاه ایدئولوژی صورت گرفت. شوءتوکوتایشی متوجه شده بود که شینتو به علت اینکه یک دین نیست و ایدئولوژی خیلی محکمی ندارد، نمی‌تواند پایگاه ایدئولوژی مردم باشد. لذا تصمیم به آوردن آئین بودا به ژاپن گرفت و در نهایت باتدابیر خاصی که در این کار نشان داد، موفق به آوردن آئین بودا به ژاپن شد. پس از آن به سفارش او مجسمه‌های زیادی در چین ساخته و به ژاپن آورده شد و معابد بودایی فراوانی توسط استادکاران چینی بنا گردید. از جمله چیزهایی که شاید برای ما ایرانی‌ها جالب توجه باشد، این فرضیه است که معبد بزرگ بودایی به نام «تودایجی» که بزرگترین ساختمان چوبی دنیاست، و دارنده بزرگترین مجسمه بودا می‌باشد، توسط ایرانی‌هایی که به ژاپن مهاجرت کرده بودند، ساخته شده است. وقتی شوءتوکوتایشی این کار حساب شده و سیاسی را انجام داد، آن تنش‌های موجود در جامعه ژاپن و به ویژه نظام خان‌خانی از بین رفت.

خیراندیش: توجه داریم که ژاپن تحت تاثیر شعبه ماهایانای آئین بودا قرار داشت. اما در سمت جنوب به سمت سیلان و برمه و نواحی جنوب دریایی آسیا شعبه هی‌نایانا، که خاصیت عمده‌اش این است که بودا را در چهره یک نجات‌بخش می‌بیند، قرار گرفت. اما شعبه ماهایانا که بودا را در چهره یک متفکر می‌دید، امکان انطباق آن با آئین کنفوسیوس بیشتر شد. آقای دکتر آیا این نکته می‌تواند مولد این نظر باشد که وجه خردگرایانه در انتقال آئین بودا از نواحی شرقی ایران تا چین و سرانجام ژاپن تاثیر داشته است؟ یا خیر.

رجب زاده: البته، این جنبه خردگرایی از طرف بزرگان و متفکران ژاپن به خصوص متفکرانی که در یک موضع سیاسی قوی هم بودند، مثل شوءتوکوتایشی دنبال شد. حتی ما می‌بینیم که به جنبه خردگرایی در



دکتر خیراندیش: در ژاپن به دلیل موقعیت دریایی گسترده، تاثیر پذیری طبقه تاجر از عنصر نظامی بسیار کمتر است. به خصوص پس از «انقلاب میجی» تجارت نقش مهمی یافتند و طبقه نظامی به عنوان نماینده سنت‌های قدیمی خیلی زود صحنه را ترک کرد. در حالی که در جامعه ایرانی، غلبه عنصر ایلی خصوصیات چو، گرایش‌های مشخص زمین داری سنتی، اشرافیت و نظامی‌گری را داشته است و این امر به طبقه تاجر یا طبقه‌ای که فعالیت مولد را عهده‌دار بود هیچ وقت اجازه نداد که لاقدر در موقعیت ممتاز اجتماعی قرار بگیرد

جنبه‌های مدرسه‌ای در این ارتباط خود به خود کم می‌شود. اما اگر سطح دیگری از تماس فلسفی را در نظر بگیریم، یعنی سطح زیبایی‌شناسی را به عنوان معیار مهم تفکر فلسفی ملاحظه کنیم، تاثیر جهان شرق بر روی ما بیشتر از غرب بوده است. به طور مثال بسیاری از آنچه که ما به عنوان تجلی زیبایی محض می‌نامیم از چین گرفته‌ایم؛ مثل، ظروف چینی یا مواد خوشبویی که از چین و یا نواحی اطراف آورده می‌شد. اما این سطح زیبایی‌شناسی به عنوان نوعی از تماس‌های فلسفی میان شرق آسیا با ایران به علت رونق تجارت یا واسطه‌هایی از اقوام دیگر نظیر ترکان، خیلی پوشیده شده و آن جنبه آشکار و عیانی که ما در روابط با غرب آسیا داریم را نمی‌توان دید؛ مگر اینکه بیانی روی تعامل زرتشتیان یا مانویت و بعداً نستوری‌ها با تمدن چینی تکیه خاصی بکنیم و ببینیم در منابع‌شان چه هست؟ به عبارتی این تمدن‌های واسطه‌ای را در سمت دریا یا خشکی بشناسیم. نظر شما در این مورد چیست؟

رجب‌زاده: من در این مورد مطالعه خاصی نکرده‌ام، یعنی نسبت تأثیر میان تماس واسطه‌ای و تماس مستقیم؛ ولی آنچه که مشخص و اعجاب‌آور است، این نکته است که تأثیر ایران به خصوص از لحاظ هنری و فرهنگی و زیبایی‌شناسی در دوره باستان در ژاپن خیلی محسوس‌تر است. در این دوره تماس‌ها، تماس‌های سیاسی بوده و چیزهایی که برای پادشاه فرستاده می‌شد، از طرائف انتخاب می‌شد که این طرائف در گنجینه باستانی ژاپن به نام شوسوئین حفظ شده، به طوری که در ایران و هیچ‌کجای دنیا طرایفی به این اندازه حفظ نشده است. ولی در مرحله بعد به خصوص بعد از اسلام به علت رویدادهای تاریخی و تحولات فنی مثل پیشرفت فن دریانوردی و تجاری شدن این تماس‌ها، این جریان تداوم خود را از دست داده است. در کتابی که یکی از دانشمندان روسی آلمانی تبار در حدود نیمه قرن ۱۹ میلادی تالیف کرده و ترجمه فارسی در دست انتشار آن به نام «جستارهایی درباره ایران به روایت مسافران چینی» است، از نوعی روابط رسمی میان دربار چین و دربارهای این طرف آسیا به‌ویژه میان دربار ایران و دربار چین سخن رفته است.

خیراندیش: این گنجینه‌ای که اشاره کردید چه گنجینه‌ای است؟

رجب‌زاده: از قدیم امپراتوران ژاپن رسم داشتند که هدایای فرستاده شده از ممالک دوردست را در یک گنجینه نگهداری کنند؛ آن هم براساس این فکر که این هدایا به همه مردم ژاپن و کشور ژاپن تعلق دارد و شخصی نیست. این گنجینه در یک عمارت مخصوص که جزء تأسیسات وابسته به معبد تودایچی است قرار دارد. یعنی در جوار معبد تودایچی یک انبار سلطنتی به صورت خاص با چوب‌های قطور ساخته شده است. شیوه اتصال این چوب‌ها با فواصل اندک به گونه‌ای است که در فصل رطوبت هوا، چوب‌ها به هم متصل شده و از ورود هوای مرطوب و در نتیجه پوسیدگی اشیای درون گنجینه جلوگیری می‌کرده است، و در فصل خشک زمستان این چوب‌ها خشک شده و در نتیجه فاصله و شکاف‌های ایجاد شده میان چوب‌ها، هوای خشک جریان پیدا می‌کرده و به این ترتیب یک تهویه طبیعی در این انبار صورت می‌گرفته است. این انبار هنوز هم

موجود است و شاید بیشتر از چند ده هزار قطعه از آثار مختلف را نگهداری می‌کند. هر سال در فصل پاییز در موزه ملی نارا، حدود صد یا دویست قطعه از این آثار را نشان می‌دهند. اکثر این آثار به ترتیب بیشتر از چین و کره و سپس ایران آمده است. آثار ایرانی عمدتاً شیشه، سفال و پارچه‌های ایرانی و سازهای موسیقی است که به همان نام در ژاپن خوانده می‌شود. یکی از این سازها برپت است که در ژاپن به نام بیوا خوانده می‌شود. این گنجینه نه فقط برای ژاپن، بلکه به میزان بیشتری برای ایران مهم است، برای اینکه ما در آنجا آثاری داریم که در هیچ جای دنیا نیست. در ژاپن همه اینها باقی مانده، زیرا با نظم و حسابگری خاصی در گنجینه امپراتوری نگهداری شده است.

خیراندیش: آقای دکتر مشخص هست که این آثار متعلق به چه ادواری بوده و چه قسمتی از فرهنگ ما را نشان می‌دهد؟

رجب‌زاده: بله. از حدود سده سوم و چهارم میلادی تا حدود هزاره میلادی وقتی این هدایا فرستاده می‌شده، در این گنجینه نگهداری می‌شده است.

صالحی: در صحبت‌هایی که شد، از دو حوزه تمدن ایرانی و ژاپنی سخن به میان آمد. بنده می‌خواهم به این مسئله اشاره کنم که ویژگی بارز و مشخصه تمدن ایرانی نسبت به تمدن ژاپنی، خصیصه درون‌زایی، تولیدکنندگی و تأثیرگذاری آن بوده است. به عنوان نمونه در ایران باستان، دین زرتشت یک دین کاملاً ایرانی است، در حالی که ژاپن پذیرای بودائیسیم از چین بوده است. از طرفی حتی پذیرش اسلام از سوی ایرانیان برخلاف بسیاری از دیگر کشورهای باستانی نظیر مصر، منجر به نفی عناصر ایرانی نشد؛ چنان که حتی برخی از نویسندگان از اسلام ایرانی سخن گفته‌اند. با این توضیح اجازه می‌خواهم صحبت را به دوران معاصر بکشانم و از دکتر رجب‌زاده سؤال کنم که آیا این ویژگی تأثیرپذیری ژاپنی‌ها نبود که باعث شد در برخورد با تمدن جدید غرب راحت‌تر و سریع‌تر تمدن غرب را بپذیرند و خود را سریع‌تر وارد دوران تجدد بکنند، در حالی که ایرانی‌ها در برخورد با تمدن غرب دچار چالشی شدند که هنوز هم ادامه دارد؟ آیا اگر ایرانی‌ها مانند ژاپنی‌ها دارای خصلت تأثیرپذیری مطلق بودند، در برخورد با تمدن جدید مغرب زمین سرنوشت دیگری نمی‌یافتند؟

رجب‌زاده: از جنابعالی اجازه می‌خواهم این کلمه تأثیرپذیر را به پذیرا بودن تعدیل کنم. تأثیرپذیر به این معنا است که هر که هر چیزی بگوید و یا هرکاری بکند، طرف مقابل آن را بدون مطالعه قبول می‌کند. ولی ژاپنی‌ها با اینکه پذیرا بودند ولی خنثی نبودند. یعنی ژاپنی‌ها هر چیزی را که خودشان نساخته‌اند، از مردمی که ابداع کرده‌اند می‌گیرند و رمز و راز آن را پیدا می‌کنند، و بعد خودشان هم به آن چیزی را اضافه می‌کنند؛ نه اینکه آن را کاملاً آن طور که هست قبول کنند. امروزه کشورهای نظیر مالزی و وسایل فنی زیادی می‌سازند، ولی عیناً همان وسایلی را که از غرب گرفته‌اند می‌سازند. در بازار ژاپن کالایی را که امروز می‌بینید شش ماه دیگر، نمی‌توانید پیدا کنید، برای اینکه دائماً کالاها در حال تحول و تکمیل

شدن است. نمونه‌های این حالت را در صنعت اتومبیل‌سازی ژاپن که از آمریکایی‌ها گرفته‌اند می‌بینیم. امروزه اتومبیل آمریکایی اصلاً با اتومبیل ژاپنی قابل مقایسه نیست، برای همین هم ژاپن بازار اتومبیل آمریکا را در دست گرفته است. اتومبیل آمریکایی بعد از یک سال کار، همه ارکانش به لرزه در می‌آید، ولی اتومبیل ژاپنی بعد از ده سال کار اصلاً عیبی نمی‌کند. نمونه دیگر پذیرا بودن از لحاظ سیاسی - اجتماعی، اوضاع ژاپن بعد از جنگ است. آمریکایی‌ها از روحیه سامورایی مردم ژاپن که نمی‌خواستند زیر بار هیچ کشوری بروند، وحشت داشتند. یعنی می‌ترسیدند که مردم بی‌توجه به ضعف بودنشان، کوچه به کوچه و به شکل محلی مقاومت کنند. ولی این طور نشد و وقتی امپراتور اعلام کرد که ما باید آنچه را که قابل پذیرفتن و هضم کردن نیست، بپذیریم؛ همه این حقیقت را پذیرفتند و هیچ اتفاقی نیفتاد. آنها فهمیدند که نداشتن نیروی نظامی به نفع آنها است، چرا که آمریکایی‌ها چتر حمایتی بالای سرشان نگه داشته و هزینه سنگین مربوط به امور دفاعی را خودشان تقبل می‌کنند. در نتیجه آنها همه سرمایه مادی خودشان را در راه تکمیل صنعت ملی به کار گرفتند. اصلاً مردم ژاپن که در تاریخنامه‌های دوهزارسال پیش چین به عنوان مردم «وا» نامیده شده‌اند مردمی مودب و صنعتگر عنوان شده‌اند و این صنعتگری را شما امروز نیز در ژاپن می‌بینید. یک صنعتگر ژاپنی که قلم مو درست می‌کند و وجدان کار هم دارد، سعی دارد در این قلم‌مو فرماً ۱۰۰ مو باشد. ۹۹ تا ۱۰۱ تا هم نباشد، چون این ضابطه است و این اثرش را در دنیای امروز می‌بینیم. وجدان کار، رو به کمال بودن، هوش، حساسگری و قابلیت و روحیه تجارت منشی آنها، به علاوه فرصت‌های تاریخی و تحولات جهانی به همراه پذیرا بودن و در عین حال مبدع بودن به آنها بسیار کمک نموده است.

صفت گل: سؤالی که در ارتباط با بحث آقای صالحی به نظر می‌رسد، این است که آیا واقعاً خصلت ایرانی در تاریخ و فرهنگش تولیدگری و درون‌زایی بوده؟ اگر بوده چگونه این روحیه در مواجهه با تمدن غربی به این سادگی از بین رفت؟

صالحی: بله در این مطلب تردیدی نیست، گذشته تاریخی حکایت از این دارد که وجه ممیزه تمدن و فرهنگ ایرانی در این سوی آسیا همین درون‌زایی و تولیدگری و تأثیرگذاری بوده است. ولی یک مسئله اساسی که وجود داشته و اهل تاریخ بهتر به آن واقف هستند، این است که تاریخ و سرنوشت هر کشور، تا حد زیادی متأثر از موقعیت جغرافیایی آن کشور است. نکته مسلم اینکه ایران در مقایسه با ژاپن که محصور در آب‌های اقیانوس بوده و کمتر در معرض تجاوزات خارجی قرار داشته، لاقلاً در دوران اسلامی به طور مکرر از چهار سمت شمال و جنوب و شرق و غرب مورد هجوم و تجاوز اعم از تجاوز اقوام بدوی نظیر مغول‌ها تا تجاوزگری دول استعماری نظیر روس‌ها و انگلیسی‌ها، قرار گرفته است. تردیدی نیست که تجاوزات اقوام بدوی و سلطه‌گری آنها عناصر زایای تمدن و فرهنگ ایران را به تدریج رو به تحلیل برده است و آن چه که مشهور است این است که مهم‌ترین و گسترده‌ترین تهاجم، تهاجم مغولان بوده که

متجر به افول و نزول تمدن ایرانی اسلامی شده، هرچند در دوره‌های بعدی خیزش‌هایی را می‌بینیم علی‌الخصوص در دوره صفویه ولی متأسفانه باز هم شاهدیم که ایران اواخر صفویه با هجوم افغان‌ها با چه سرنوشت تلخی مواجه می‌شود. بنابراین از اواخر دوره صفویه ویژگی خاص تمدن ایرانی که زایا بودن است، به تدریج رو به تقلیل و تنزل می‌گذارد تا جایی که در مواجهه با تمدن جدید غرب دیگر چیزی نداشته تا به رویارویی بپردازد، لذا چاره‌ای جز عقب‌نشینی مداوم نداشته است.

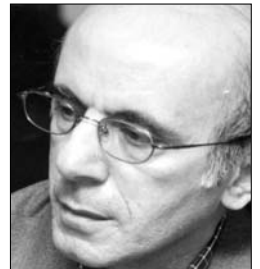
صفت گل: متخصصان مطالعه تاریخ تمدن و فرهنگ ایران از همین ویژگی که شما به عنوان عامل منفی در توسعه و پیشرفت جامعه ایرانی از آن یاد می‌کنید نتیجه عکس می‌گیرند، یعنی این گذر اقوام و کاروان‌های تجاری و این ارتباط مداومی که با شرق و غرب و سایر سرزمین‌ها و حوزه‌های تمدنی وجود دارد، این امکان را برای جامعه ایرانی فراهم می‌کرده که هم بر سایر تمدن‌ها تأثیر بگذارد و هم تأثیر بپذیرد.

صالحی: من اجازه می‌خواهم همین بحث را آقای دکتر رجب‌زاده ادامه دهند و ویژگی جغرافیایی ایران و ژاپن و تأثیری را که این جغرافیا بر تاریخ آن دو کشور داشته است مقایسه نمایند.

رجب‌زاده: ایران چهارراه حوادث بود، مردم می‌آمدند و می‌رفتند و این امر خواه ناخواه ویژگی‌های خاص و طرز تفکر و راه و رسم خاصی را برای زندگی مردم به دنبال آورد. خیلی از چیزها را در این رفت و آمدها می‌گرفتند و به خیلی چیزها می‌رسیدند و دیگر نیازی به ساختن نداشتند، ما در دوره صفویه با اینکه به تمدن اروپا نزدیک شده بودیم و مورد تهدید هم بودیم، چندان همتی در ابداع نمی‌بینیم، تنها نمونه، تفنگ حسن موسی و این طور موارد در تاریخ است و یا آنچه در ایران ساخته شد در جریان حوادث تاریخی گم شد. مثلاً صنعت ساخت کاغذ ابری که هنرش گم شده است. ولی با اینکه ژاپنی‌ها در یک محیط بسته بودند، تلاش در ابداع داشتند؛ یعنی اینها برای ساخت شمشیر طبقه ممتازشان یعنی سامورایی‌ها که هم وسیله تجمل بود و هم کار، بسیار تلاش کردند تا بهترین شمشیرها را بسازند و به این ترتیب فن فولادسازی‌شان ترقی کرد. موقعی هم که زمان ساختن توپ رسید، توانستند توپ را هم به بهترین وجه خودش بسازند. آنها آلیاژ را از اروپایی‌ها نگرفتند، بلکه خودشان آن را پیدا کرده بودند. در ایران هم آلیاژ پیدا شده بود ولی در جریان حوادث گم شد. هنوز این حالت ابداع در ژاپنی‌ها دیده می‌شود، روزی نیست که در یکی از برنامه‌های اخبار ژاپن از چیز تازه‌ای صحبت نشود، نمونه‌اش فردی بود که بعد از پانزده سال آزمایشات مختلف در گرم‌خانه‌اش یک رُز آبی را پرورش داده بود و یا پرورش نوعی گلابی به نام «ناشی» که از ترکیب سیب و گلابی به دست آورده‌اند. شاید علت این ابداعات، بسته بودن محیط جغرافیایی کشورشان به همراه خصوصیت قومی آنها که مردمی صنعتگر بوده‌اند، باشد.

خیراندیش: همانطور که گفته شد، حوزه ارتباطی ما با شرق آسیا از دوره مغول به بعد به دلایلی بسته شد و در دوران مدرن دیگر این رابطه وجود ندارد، اما از سمت دریا هم ما و هم چینی‌ها و هم ژاپنی‌ها با تمدن

دکتر رجب‌زاده:
مردم ژاپن در تاریخنامه‌های دوهزار سال پیش چین به عنوان مردم «وا» مردمی مودب و صنعتگر قلمداد شده‌اند و این صنعتگری امروزه نیز در ژاپن ملاحظه می‌شود.



دکتر رجب زاده:
 وجدان کار، رو به کمال
 بودن، هوش، حساسگری و
 قابلیت و روحیه
 تجارت منشی ژاپنی‌ها، به
 علاوه فرصت‌های تاریخی و
 تحولات جهانی به همراه پذیرا
 بودن و در عین حال مبدع
 بودن، به آن‌ها در پیشرفت روز
 افزونشان کمک بسیار
 نموده‌است

جدید روبرو شدیم، یعنی همان موقع که پرتغالی‌ها به سواحل ما آمدند به سواحل چین و ژاپن هم رفتند. به همین نحو، هلندی‌ها، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها و به عبارتی با وجود اینکه در تماس دریایی با غرب تقریباً یکسان هستیم، اما تمدن‌های کنفوسیوسی که از طریق دریا با دنیای مدرن ارتباط پیدا کردند؛ این تحول را خیلی بیشتر از ایرانی‌ها پذیرفتند. من نمی‌دانم آیا این پس زمینه‌هایی که ما به عنوان سنت از گذشته‌های مان داشته‌ایم، این تفاوت در پذیرش دنیای مدرن را ایجاد کرد یا جبر جغرافیایی حاکم، یا تفاوت شرایط جدید به وجود آمده و...؟

صفت کل: همانند وبر که رابطه رشد بنگاه‌های اقتصادی اروپا از قرون وسطی به بعد را با عناصر اعتقادی، تربیتی، ایمانی آیین مسیحیت و پروتستانسیسم بررسی کرد، کسی آمد و همین فرهنگ رادر آیین شرق آسیا مخصوصاً ژاپن جست‌وجو کرد. ظاهراً او هم نوعی ریاضت و زهد در زندگی شخصی و تأکید بر وظیفه و تأکید بر این مطلب که «نه مسرف باش نه خسیس» را در فرهنگ ژاپن پیدا کرد. چنین روحیه‌ای عامل رشد فرهنگی‌شان شد. البته همان عناصری که بر نوعی تهذیب و تزکیه درونی و زهد تأکید می‌کند و کار را وظیفه‌می‌داند و بیکاری را ننگ و عار، بین حوزه تمدنی شرق آسیا و حوزه تمدنی ایرانی و حتی حوزه تمدن اروپایی شبیه است، یعنی تقریباً در مراحل شانه به شانه. و به موازات هم این عناصر را پیش می‌بریم. ژاپنی‌ها بر مبنای آئین بودیسم و شینتوئیسم این ارزش‌ها را ارائه کردند و ایرانی‌ها بر اساس تشیع که به نوعی مبلغ و موید کارزاید و تراکم مال و ثروت هست و از طرفی تأکید مداوم بر تزکیه درونی و تأکید بر رستگاری. به گمان من در اواخر دوره صفوی به موازات مسلط شدن این فکر که زمین پر از ظلم و جور است و یک منجی باید برای برطرف کردن این ظلم و جور ظهور کند، بنابراین منجر به این وضع شد که جامعه ایرانی بخشی از وظایف خود را در جهت زاینده‌گی و فعالیت‌های دیگر تعطیل نماید و شاید همین تعطیلی است که در مواجهه با جامعه نو دیگر عناصر قدرتمندی برای اخذ و پذیرش آن باقی‌نمانده است و ممکن است خیلی دیر این عناصر بازسازی شوند. ولی گمان من این است که آن عناصر در حوزه فرهنگی ایران موجود است.

رجب‌زاده: وجه تشابه دیگر میان غرب و شرق آسیا بر آمدن مکتب تصوف و رایج شدن و قدرتمندتر شدن آئین بودا و به خصوص بر آمدن آیین ذن به عنوان عکس‌العملی در برابر ثروت‌طلبی و نظامی‌گری بود. **خیراندیش:** بحث مربوط به جهان ایرانی و کنفوسیوسی در دوره ما قبل صفویه را باید تمام شده بدانیم، ولی برای این دوره باید تغییرات جدید را در نظر بگیریم. تغییراتی که در طی آن ایران مسیرهای تجارت زمینی‌اش را از دست داده بود و برعکس ژاپن در سر آغاز دورانی قرار گرفت که از کناره دنیا به وسط دنیا آمد. یعنی جغرافیای عالم برای ژاپن از ۱۴۹۲ تا اواسط قرن نوزدهم ۱۸۵۴ فرق کرد. در نیمه قرن نوزدهم در شرق ژاپن که تصویری از وجود سرزمینی نبود، آمریکا توسط کریستف کلمب کشف شد. این موقعیت جغرافیایی ژاپن را مشخصاً از آنزوا در آورده و وارد دوره جدیدی کرده‌است و از آن طرف مسئله تراکم سرمایه

به عنوان ضرورتی برای ورود به دنیای جدید و دنیای بورژوازی و پذیرش تبعات نوگرایی ناشی از آن را نیز باید در نظر داشت. دیگر آن که در ژاپن به دلیل موقعیت دریایی گسترده، تأثیرپذیری طبقه تاجر از عنصر نظامی بسیار کم‌تر است. به خصوص بعد از انقلاب میجی، یعنی در تحول انقلاب میجی، تجار نقش مهمی داشتند و طبقه نظامی به عنوان نماینده سنت‌های قدیمی خیلی زود صحنه را ترک کرد. در حالی که در جامعه ایرانی، غلبه عنصر ایلی را داریم، این عنصر نظامی ایلی هم‌گرایش‌های مشخص زمین‌داری سنتی خودش را داشته و هم‌اشرافیت نظامی را. تا جایی که به طبقه تاجر ما یا طبقه‌ای که فعالیت مولد را می‌کرد، هیچ وقت امکان نداد که لااقل در موقعیت ممتاز اجتماع قرار بگیرد. این امر موجب شد که ما با وجود ارتباط با اقتصاد جهانی در خطوط ساحلی خودمان - از قرن شانزدهم به بعد - نتوانستیم تجارت داخلی‌مان را با تجارت خارجی‌مان پیوند بزنیم. حتی با انقلاب مشروطه، موقعیت طبقه تاجر به طور کامل در هرم اجتماعی تغییر نکرد. طبقه زمیندار و فئودال ایرانی در مشروطه فرصت تازه‌ای برای ادامه قدرت خودش جست‌وجو می‌کرد و تا حدود پنجاه سال بعد از مشروطه که تغییرات وسیعی در نظام ارضی و اجتماعی ایران رخ داد این وضع را حفظ کرد. به نظرم، این دو سیر متفاوت جامعه ایران و ژاپن در قرون جدید بر روند صنعتی شدن ایران و ژاپن و اتکا بیشتر به سنت یا میل هرچه بیشتر به سوی صنعتی شدن تأثیرگذار بوده است.

صالحی: سؤالی که برای من پیش آمده این است که آیا ژاپنی‌ها با اینکه در شرق آسیا زندگی می‌کنند مثل ما هنوز خود را آسیایی و شرقی می‌دانند؟

رجب‌زاده: اگر بخواهم بر اساس تجربیات خودم یک جواب کوتاه بدهم، باید عرض بکنم که ژاپنی‌ها خودشان را جزء «ممالک آسیایی» نمی‌دانند ولی جزء «فرهنگ آسیایی» هستند.

صالحی: این وضع از چه زمانی محرز شده است؟

رجب‌زاده: بعد از نهضت میجی. این‌ها تا مدت زیادی اروپا را جلوتر از خودشان می‌دانستند و شاید یک حس خودکم‌بینی داشتند، آن موقع می‌گفتند که ژاپن فقط می‌تواند اسباب بازی بسازد ولی می‌گویند ژاپن رشد کرد، همان طور که بچه رشد می‌کند و ژاپن از اسباب بازی درست کردن به جایی رسید که بالاترین و پیچیده‌ترین وسایل صنعتی را بسازد. امروز ژاپنی‌ها خودشان را همپای غربی‌های می‌دانند ولی در باطن از نظر ساخت فکری و آداب و رسوم و زمینه‌های فرهنگی‌شان آسیایی مانده‌اند. البته ممکن است که به‌سبب غربی لباس بپوشند یا تظاهر به چیزهای غربی نمایند، ولی ژاپنی اگر مجلس رقصی تشکیل شود، هنوز هم بیگانه است. خیلی جالب است اینها بعد از انقلاب میجی برای نشان دادن ورودشان به حلقه تمدن غرب و جلب توجه اروپایی‌ها، مجلس رقص ترتیب می‌داند و دولت‌مردان عصر میجی، بعضی از رجال ژاپنی را وادار می‌کردند تا در مجالس باله و رقص با خانم‌های‌شان با همان لباس‌های غربی شرکت کنند در حالی که لباس‌ها به تن‌شان گریه می‌کرد.

▼ ژاپن - ایالت نارا، نمایی از یاگودا یا برج مقدس نیایشگاه یاکوشی (یاکوشی جی)



دکتر رجب زاده:
تأثیر ایران به خصوص از
لحاظ هنری، فرهنگی و
زیبایی شناسی در دوره
باستان در ژاپن خیلی
محسوس تر است. در این
دوره تماس‌ها، تماس‌های
سیاسی بوده و چیزهایی که
برای پادشاه فرستاده می‌شده،
از طرف انتخاب می‌شد که
این طرف در گنجینه باستانی
ژاپن به نام «شوسوئین» حفظ
شده است. این آثار ایرانی و
سفال، پارچه‌های ایرانی و
سازهای موسیقی است

صالحی: آیا بین این آسیایی بودنشان و غربی تصور کردنشان، تعارض ایجاد نمی‌شود؟

رجب زاده: خیر. تعارض ایجاد نمی‌شود، چون واقعیت را که نمی‌توان با تصور عوض کرد، یعنی تصور این است که آسیایی نیستند ولی واقعیت این است که آسیایی هستند. واقعیت‌ها با هم تعارض ندارند، واقعیت‌ها یکی است ولی تصور این است که اینها مردمی هم عرض غرب هستند ولی وقتی با غربی‌ها مواجه می‌شوند و با آنها بحث می‌کنند، به خوبی غربی‌ها استدلال نمی‌کنند چون آن چیزهایی که در ذهن آنها هست، دگمی است که به آنها تلقین شده و با آن رویه تربیت شده‌اند. آزاد فکری غربی را به آن صورت ندارند که بدون تعصب باشند ولی از نظر جلوه‌های مادی چیزی از غرب کم ندارند.

خیراندیش: به نظر شما، با توجه به رشد صنعتی کشورهای نظیر تایوان و نیز امکانات جمعیتی و سرزمینی و صنعتی چین که البته تا الان هم به پای ژاپن نرسیده‌اند، آیا در قرن بیست و یکم بازم ژاپنی‌ها خواهند توانست مثل صدوپنجاه سال گذشته به لحاظ پیشرفت شاخص جهان کنفوسیوسی باشند؟

رجب زاده: من ارتباط مستقیمی بین جهان کنفوسیوسی و پیشرفت مادی نمی‌بینم. آنچه که در نهاد ژاپنی‌ها بوده و زمینه ساز تمدن معنوی آنها شده آیین کنفوسیوس بوده است. و آنچه که زمینه‌ساز پیشرفت مادی ژاپنی‌ها شده واقع گرای‌شان بوده است و اینکه خودشان را با دنیای نوین همساز کرده‌اند و دمساز و به همان راهی که غربی‌ها رفته‌اند، رفتند. شرکت‌های تجاری بزرگی ایجاد کردند و از لحاظ تکنولوژی خودشان را در سطح بالا نگه داشتند و خواستند بالاتر بروند. اینها هیچ کدام در تعالیم کنفوسیوس نیست، بلکه تعالیم کنفوسیوس حاوی تعالیم اخلاقی است. به نظر من ژاپن این تعالیم را تا زمانی که دنیا و ضروریات دنیایی جدید و قرن ۲۱ اقتضا بکند نگه می‌دارد. ولی دیگر نمی‌تواند آن غلبه اقتصادی به خصوص از نظر تجاری و صادراتی را داشته باشد، چرا که رقبای بسیار قوی دستی در برابرش هستند و اگر ما ملاحظه بکنیم، می‌بینیم یکی از عوامل ترقی ژاپن در اختیار داشتن بازارهای مصرفی آماده بوده است که امروز به بازارهای تولیدی تبدیل شده‌اند و علاقه‌مند به صادرات در ژاپن هستند. پس شرایط برای ژاپن به سهولت سابق نخواهد بود، همان‌طور که در این چند ساله ژاپنی‌ها به زحمت رشد اقتصادی‌شان را بالاتر از صفر نگه داشته‌اند. ولی کشوری مثل چین با ارقام دو رقمی رشد اقتصادی‌اش را به پیش برده و در آینده کار برای ژاپن از نظر اقتصادی و تجاری بسیار دشوار خواهد بود. البته ممکن است این امر در ذهنیت ژاپنی‌ها تأثیر داشته باشد ولی همان‌طور که ابتدا گفتم من بین فکر و اندیشه کنفوسیوسی و زندگی مادی ارتباط مستقیمی نمی‌بینم.

خیراندیش: ولی به نظر من جهان شرق آسیا با هر تعبیری که داشته باشیم، نژاد زرد باشد، جهان کنفوسیوسی باشد و... در ضرورت دستیابی نوعی از تعامل که هم صلح و هم پیشرفت را ممکن بسازد دقت کافی و لازم را داشته است. آنها در ایجاد انواع اتحادیه‌های تجاری و سیاسی،

خوب پیشرفت کرده‌اند. مثلاً به نوعی در شرق آسیا بازار مشترک همانند اتحادیه اروپا را می‌توان دید. اما اگر با غرب آسیا مقایسه کنیم همچنان که در ابتدای بحث موضوع ما جهان ایرانی بود در قیاس با جهان کنفوسیوسی، کشورهای غرب آسیا یا به تعبیری خاورمیانه در رسیدن به تعاملی که صلح و پیشرفت را به درستی تعریف کند و جا بیندازد، آن توفیقاتی را که ملل شرق آسیا کسب کرده‌اند نداشته است. برای مثال در غرب آسیا یعنی در منطقه خاورمیانه سه عنصر ایرانی، عرب و ترک حضور دارند هر سه عنصر مسلمان و دارای میراث‌های فرهنگی و تاریخی مشترک بسیاری هستند ولی به هیچ وجه زمینه‌های تعامل بین آن‌ها به اندازه شرق آسیا نیست. این یک تفاوت اقتصادی شدیدی را بین این دو ناحیه نشان می‌دهد تا ببینیم سرنوشتش در قرن ۲۱ چه باشد. اما به عقیده من این‌ها از یک بعد شبیه به هم هستند و آن اینکه نمایندگی شرق آسیا در قرن ۲۱ دست چه کشوری خواهد بود. این را به طور قطع الان نمی‌توان گفت، یعنی ممکن نیست شرایط گذشته ادامه پیدا کند زیرا نیروها و عناصر جدیدی دارند وارد صحنه می‌شوند.

تقریباً تمام کشورهای شرق آسیا در گرایش به سوی لیبرالیسم با هم دیگر همسازند و به هم شبیه‌تر می‌شوند تا ببینیم وجه ممیزه هر کدام سرانجام چه باشد؟ اما اکنون در غرب آسیا این همگرایی فرهنگی را تعریف شده نمی‌بینیم و هیچ گروهی هم به طور مشخص نتوانسته در یک معیار و مقیاس جهانی این نمایندگی فرهنگی و شاخص بودن را بدست



صالحی:
گذشته تاریخی ایران حکایت از این دارد که وجه ممیزه تمدن و فرهنگ ایرانی، درون‌زایی و تولیدگری و تاثیرگذاری بوده است، اما از اواخر دوره صفویه ویژگی خاص تمدن ایرانی که زایا بودن آن است، به تدریج رو به تقلیل و تنزل گذاشته تا جایی که در مواجهه با تمدن جدید غرب دیگر چیزی نداشته تا به روبرویی بپردازد، لذا چاره‌ای جز عقب نشینی مداوم نداشته است

آورد. روی این نظر تا حدودی باید منتظر ماند که در دهه‌های آینده در شرق و غرب آسیا چه فرهنگی بتواند حضور و بروز بهتر و بیشتری را نشان دهد.

صالحی: مسئله این است که حدود دو سده از برخورد و آشنایی ایرانی‌ها و ژاپنی‌ها با غرب می‌گذرد، اما در این دو سده ما شاهد شکل‌گیری جنبش‌های ضدغربی در ایران بوده‌ایم. یعنی نیروهای سنت‌گرا در این دو سده زیر بار تجدد نرفته‌اند، چنان‌که جنبش‌های غرب ستیز در این دو سده در ایران قوام و دوام داشته است، حال پرسش من از آقای دکتر رجب‌زاده این است که آیا در ژاپن هم نیروهای سنت‌گرا، جنبش‌های غرب ستیز را شکل داده‌اند؟ یا اینکه کل جامعه ژاپن در برخورد با فرهنگ و تمدن غرب رو به پذیرش گذاشته است؟

رجب‌زاده: اگر بخواهیم خیلی ساده به این مطلب جوابی داده باشیم باید گفت در ژاپن تهدید استعمار غرب به آن اندازه شدید و محسوس نبوده است. البته غربی‌ها همه جا مطامع استعماری داشته‌اند. همان وقتی که پرتغالی‌ها به سواحل جنوب ایران آمدند و شاه عباس آنها را اخراج نمود، همان موقع به ژاپن رفتند که باز به همان سرنوشت دچار شدند که بعد هلندیها آمدند و جای آنها را گرفتند. ولی در عصر جدید، غربی‌ها با توجه به مسائل خاص و بینش و وضع خاصی که ژئوپلیتیک ژاپن داشت به این نتیجه رسیدند که با ژاپن به جای مبارزه برای مستقر شدن و مستعمره کردن، همکاری کنند و این را ژاپنی‌ها حس کردند. بنابراین احساس نمی‌کردند که غربی‌ها به خصوص بعد از انقلاب میجی در پی مستعمره کردن ژاپن باشند. منتهی در سالهای پیش از جنگ جهانی دوم به نحوی این تهدید احساس شد به گونه‌ای که گردانندگان جنبش نظامیگری گفتند اگر ما بنشینیم و نظاره‌گرا اعمال غربی‌ها در چین باشیم که هر کاری بکنند بعداً با خود ما هم‌همین کار را خواهند کرد. این بود که در چین جلو رفتند و نتیجه‌اش همان شد که به منجوری حمله کردند و در جنگ جهانی دوم درگیر شدند که آن هم خیلی زودگذر بود. بعد از جنگ باز احساس کردند که باید واقع‌گرا باشند و با غرب همکاری کنند و فهمیدند که غربی‌ها به آن صورت درصدد استعمار ژاپن نیستند و با زیرکی از این فرصت استفاده کردند و این شاید تعبیر درستی باشد که می‌گویند ژاپنی‌ها بعد از جنگ به آن هدفی که قبل از جنگ می‌خواستند با جنگ برسند، از راه تجاری و بازرگانی رسیدند. یعنی اقتصادشان را پیشرفت دادند و موفق‌ترین مردم دنیا شدند. شاید از نظر متوسط سن بالاترین متوسط سن را دارا باشند و از هر جهت از نظر مادی از همه دنیا جلوتر باشند.

صالحی: مایل هستم بدانم نظیر این عناصر سنت‌گرایی که در ایران قبل و بعد از مشروطه همچنان قوی بوده‌اند و در واقع خواستار احیای موارث اسلامی بوده‌اند و غرب را به طور کل نفی می‌کرده‌اند، آیا اصلاً چنین جنبش‌هایی در ژاپن بوده است یا نه؟ یا اینکه جامعه ژاپنی از درون آماده و مستعد پذیرش تمدن مدرن غربی بوده است؟

رجب‌زاده: از درون آماده و پذیرای تمدن غرب از نظر مادی بوده و

نه از نظر معنوی و از نظر مادی هم آنچه را که لازم بوده گرفته ولی نگران آن نبوده که غرب می‌خواهد آن جا پایگاهی درست کند. چون حوادث تاریخ معاصر همان طوری پیش آمده که غربی‌ها هم حس کرده‌اند باید با ژاپن همکاری بکنند و امتیازهای زیادی به ژاپن داده‌اند. ژاپن از فرصت‌های تاریخ معاصر خیلی خوب استفاده کرده و یکی از علت‌های پیشرفت ژاپن در دوران معاصر جنگ‌هایی است که در آسیای جنوب شرقی پیش آمد. دو جنگ بزرگ کره و سپس ویتنام فرصت تاریخی بسیار مغتنمی در اختیار ژاپن گذاشت، زیرا ژاپن تأمین‌کننده مواد جنگی برای کشورهای که در آنجا جنگ می‌کردند یعنی آمریکا بود. آمریکا نمی‌توانست از آن طرف دنیا همه چیز را بیاورد و همین امر ژاپن را از لحاظ اقتصادی خیلی جلو برد. بنابراین ژاپن نفعش در همکاری با کشورهای حتی متجاوز به کشورهای دیگر بوده و این خیلی به ژاپن کمک کرده است.

صالحی: آقای دکتر شما بین بعد مادی و معنوی غرب یک وجه تمایزی قائل شدید و فرمودید که ژاپنی‌ها بیشتر خواهان ابعاد مادی تمدن غرب بودند ولی چیزی که مسلم است نمی‌توان دو بعد مادی و معنوی یا فرهنگی تمدن غرب را از هم جدا کرد یعنی اگر ژاپن بعد مادی تمدن غرب را پذیرفته الزاماً بایستی ابعاد دیگر را نیز پذیرفته باشد.

رجب‌زاده: من این را نمی‌توانم بگویم که قطعاً همینطور هست چون فرض کنید ژاپنی لباس غربی را پذیرفته، غذای غربی را هم خیلی دوست دارد، فیلم آمریکایی را خیلی بهتر از فیلم ژاپنی دوست دارد. ولی «آمریکایی» فکر نمی‌کند؛ فقط این فیلم را دوست دارد چون در آن مدتی که این فیلم را می‌بیند دچار شور و هیجان بیشتری می‌شود و آن دو ساعت به او خوش می‌گذرد، ولی فیلم ژاپنی برایش فیلم بی‌تحرکی است. من مکرر از دانشجوی خودم می‌پرسم آیا این چیزهای غربی را دوست دارد؟ پاسخ این است که برای وقت‌گذراندن خوب است. یعنی با اینکه در تمام مدت به رشد رسیدگی‌اش با چیزهای غربی تماس دارد باز غربزده نمی‌شود.

صالحی: آقای دکتر یک وجه مشخصه خاصی که غرب و شرق از گذشته داشته‌اند، این بوده که شرقی‌ها عمدتاً معنویت‌گرا و دیندار بوده‌اند و بیشتر مناسبات انسانی را بر مناسبات مادی ترجیح می‌داده‌اند. خواستم ببینم ژاپن امروزی که شما آن را تجربه می‌کنید، از این جنبه هم تحت‌تأثیر فرهنگ غرب بوده یعنی مسائل مادی بر مسائل معنوی‌اش چیرگی پیدا کرده یا اینکه آن ویژگی‌های شرقی که گرایش‌های معنوی باشد در آنجا هنوز محسوس و ملموس است.

رجب‌زاده: البته اگر کل مردم را در نظر بگیریم جنبه‌های مادی‌سیطره پیدا نکرده است. ولی اگر گروه‌های خاصی را در نظر بگیریم، کسانی که مدیران شرکت‌ها هستند و برای گذران کار شرکت‌ها به هر وسیله‌ای متشبث می‌شوند حتی به کارهای غیراخلاقی که نمونه‌اش هم خیلی زیاد است، یا کسانی که فرض کنید واسطه املاک هستند، این‌ها از نظر اخلاقی واقعاً به هیچ چیز پایبند نیستند.

▼ نخستین یورش قویلای خان به ژاپن



دکتر رجب زاده:
امروزه ژاپنی‌ها به
لحاظ پیشرفت‌های مادی،
خودشان را همپای
غربی‌هایی دانند ولی در
باطن از نظر ساخت فکری و
آداب و رسوم و زمینه‌های
فرهنگی شان آسیایی
مانده‌اند

رجب زاده: من نمی‌دانم نویسنده مزبور براساس چه معیاری این شکاف را یک شکاف پانصد ساله دانسته است، یا یک مرحله‌ای که در پانصد سال می‌توان گذراند و به ژاپن رسید.

ولی به نظر من این قابل حدس زدن نیست. شاید اگر هزارسال هم بگذرد ایران نتواند به ژاپن برسد، زیرا این‌ها زمینه‌های فکری و پرورشی و اصولاً ذهنیت‌شان با هم فرق دارد. جریان تمدنی فرق دارد و مسیری که این‌ها سپری کرده‌اند نیز باهم فرق دارد و دولت و دو قوم کاملاً با هم متفاوت هستند و در دو منطقه متفاوت از نظر جغرافیایی و عوامل دیگری که بر سرنوشت ملت‌ها تأثیر می‌گذارد، قرار دارند. به نظر من مثل دو اربابه‌ای هستند که در دو جاده متفاوت حرکت می‌کنند.

خبراندیش: اجازه بدهید موضوع بحث را در مهلت دیگری ادامه بدهیم. شاید بهتر باشد از فرصت استفاده کنیم و به بحث درباره «ایران‌شناسی در ژاپن» بپردازیم و از دکتر رجب‌زاده بخواهیم در این باره توضیحاتی بدهند.

رجب‌زاده: اخبار ایران‌شناسی ژاپن در واقع مجموعه مطالبی است که در طول یک سال گذشته در چندین مقاله مطرح شده و فعلاً کار خاصی صورت نمی‌گیرد. در حال حاضر نیز بنده مشغول آماده‌کردن طرحی به درخواست ایرانی‌کابرای مدخل ژاپن هستم. آنها در نظر دارند ژاپن را از جنبه‌های مختلف و روابط صد و بیست ساله ایران و ژاپن بررسی کنند، بنابراین سطح مقالات از نظر دایره‌المعارفی باید قابل قبول باشد. نمونه کار مدخل چین، آلمان و فرانسه است که هر سه به چاپ رسیده‌اند و با مطالعه آنها به نظرم رسید که با ترکیب کاری که برای ژاپن مناسب باشد نزدیک نیست. بنابراین شخصاً طرحی را با یک فرصت یک ساله آماده کردم که دارای شصت مدخل فرعی است و به فصول مختلف تقسیم می‌گردد. در این طرح سعی کردم تا آنجا که امکان دارد تعداد بیشتری از ایران‌شناسان ژاپنی شرکت کنند. موضوع دیگر این است که موارد قابل تأمل وجود دارد که باید راجع به آنها در ایران کار شود. مثلاً چگونگی تأثیر سینمای ژاپن در سینمای ایران، مشترکات سینمای دو کشور و یا تصویر ژاپن در نظر ایرانیان. به نظر می‌رسد بعد از رفتن موج کارگران به ژاپن، داستان‌نویسانی با استفاده از سرگذشت افراد مذکور شروع به نوشتن

اما مردم عادی به آن وضعی که در غرب می‌بینیم گرفتار نشده‌اند. من خودم هم در غرب زندگی کرده‌ام هم در شرق. برایم گاهی پیش آمده مثلاً در استرالیا در خیابان احتیاج به تلفن پیدا کرده‌ام یا به جایی می‌رفته‌ام برایم کاری پیش آمده از کسی خواهش کردم. چون در استرالیا در خیابان تلفن نیست من در آنجا به درخانه‌ای رفته و خواهش کرده‌ام که آنجا تلفن بکنم، قبول کرده و بعد پنجاه سنت روی میز گذاشته‌ام و قبول کرده و آمده‌ام بیرون. ولی ژاپنی محال است که شما بروید در خانه‌اش تلفن بکنید و پول به او بدهید و او قبول بکند.

خبراندیش: به ذهنم می‌آید پاسخ سؤال آقای صالحی را بتوان در حد فاصل شروع انزوای ژاپن یعنی احتمالاً از ۱۶۴۸ که کشتار مسیحیان آغاز شد تا خاتمه کار نظام شوگون در ۱۸۶۸ بتوان داد. در این فاصله زمانی نوعی ستیز با غرب به صورت انزوا و طرد تمام‌عیار جلوه‌گر شد. اما بعد که حکومت شوگونی از حدود ۱۸۵۶ دروازه‌ها را به روی غربی‌ها باز کرد و به خواست غربی‌ها تمکین نمود، یعنی عصر قراردادهای تحمیلی در تاریخ ژاپن، طرفداران امپراتور واکنش نشان دادند و در ۱۸۶۸ حکومت شوگون را طرد کردند. اما همین افراد که با حرکت علیه اجنبی قدرت را در دست گرفته بودند، با درک شرایط جدید دنیا، پذیرای تحول ژاپن به سوی جامعه صنعتی شدند. آنها در عین اینکه به اصلی معنوی که تکریم امپراتور بود به خوبی تمسک بسته بودند در همان حال از تشکیلات نوین و اختراعات و ابتکارات و صنعت و تجارت و شرایط اقتصادی نیز به خوبی استقبال کردند.

رجب زاده: ولی من فکر می‌کنم که خصوصیت واقع‌گرا بودن ژاپنی‌ها آن‌ها را در پذیرش دنیای جدید همراهی کرد. در دوره حکومت شوگونی سیاه‌پسالی ژاپن، مردم نه تنها از لحاظ فردی بلکه به لحاظ اجتماعی و سیستماتیک، به صورت مردمی منضبط‌تر آمدند. بسیاری از جشنواره‌ها و مراسم و اعیاد ژاپن و حتی کشتی‌مرسوم ژاپن «سومو» و هنرهای دستی‌شان مثل گل آرایی در این دوره به وجود آمدند.

صالحی: آقای دکتر چون تا اینجا بحث چندین بار ایران و ژاپن از جهات مختلف مورد مقایسه قرار گرفت، من اجازه می‌خواهم ابتدا به دیدگاه یکی از اندیشه‌گران ایرانی عصر ناصری (میرزا اسماعیل دردی اصفهانی) که در هند اقامت داشته و از طریق خوانده‌ها و شنیده‌های خود ترقیات اعجاب‌آور ژاپن را دنبال می‌کرده، اشاره کنم و سپس به طرح سؤال بپردازم.

اندیشه‌گر مزبور دو سال بعد از انقلاب مشروطه در کتابی به نام «همدردی» می‌نویسد: در شهر حیدرآباد به جمعی از ایرانیان برخورد کردم که از سر خوشحالی می‌گفتند چند سال دیگر ایران به یمن مشروطه به پای انگلستان خواهد رسید. او در جواب می‌گوید من فکرمی‌کنم ایران پانصد سال دیگر حتی به ژاپن هم نرسد. ژاپنی که خود تمدن را از انگلیسی‌ها و غربی‌ها گرفته است. سؤال من این است که صدسال پیش اندیشه‌گر مزبور شکاف میان ایران و ژاپن پانصد سال دانسته، الآن بعد از گذشت صد سال، فاصله و شکاف میان ایران و ژاپن را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟



دکتر صفت گل:
تا پیش از حمله مغول و تشکیل دولت ایلخانی و حتی در دوره پیش از اسلام رابطه فرهنگی دو عالم زرتشتی و عالم تمدن کنفوسیوسی و بودایی خیلی پر رنگ است و از طریق خشکی و توسط مانوی‌ها صورت می‌گرفته است. اما از قرن چهاردهم میلادی یعنی پس از ظهور دولت ایلخانی، تماس‌های دریایی جایگزین این تماس‌های خشکی شده و تجارت و تصوف دو موضوع مهم برای فهم چگونگی تماس عالم آسیای جنوب غربی و حوزه تمدن شرقی است

داستان کردند. بنابراین معرفی نویسندگان هم می‌تواند اقدام مفید و مثبتی باشد.

جعفری مذهب: قبل از دوره معاصر یعنی پیش از آن که تجارت دریایی رشد نماید ظاهراً اثر زیادی از ژاپنی‌ها در ایران نبوده، در واقع چین همانند سدهای بوده که مانع از رسیدن مسائل کره و ژاپن به ایران می‌شده است.

رجب‌زاده: بدون شک چین که به مثابه سدهای میان ایران و ژاپن قرار داشته، مانع بزرگی محسوب می‌شده است. از آن گذشته جریان گرفتن تمدن و فرهنگ همیشه از طرف ایران به سوی شرق بوده است و حتی عده‌ای عقیده دارند که فرهنگ ایران در دوره باستان به سمت شرق پیشروی کرده و به چین رسیده و از آنجا به ژاپن رفته است. در واقع ژاپن وامدار کره و چین است و بسیاری از چیزها را ژاپن از طریق چین و کره دریافت نموده و بعداً در آنها تغییری داده است، مخصوصاً در اموری که جنبه معنوی یا تجسمی داشته‌اند ژاپنی بودن آنها برجستگی بیشتری پیدا کرده است.

جعفری مذهب: چین‌شناسی، ژاپن‌شناسی، کره‌شناسی و به‌طور کلی شرق‌شناسی ما بسیار ضعیف است. حتی شناخت ما از ترکستان و ماوراءالنهر هم خیلی نیست، به طوری که در طول بیست و پنج سال اخیر و پس از فروپاشی شوروی سابق که همه صاحب‌نظران به آن نواحی عنایت داشتند ما حتی نسبت به نزدیک‌ترین همسایگان خود توجه نکردیم و به جز دکتر رجب‌زاده که راجع به مقوله شرق و شرق‌شناسی کار کرده‌اند، یک نفر چین‌شناس هم نداریم که چندین مقاله داشته باشد و به‌طور مستمر راجع به آن کشور تحقیق کرده باشد. البته آقایان امیدواریان و بختیاربه ترتیب راجع به مسائل سیاسی و ژئوپولیتیک و نسخه‌شناسی زبان فارسی کار کرده‌اند.

رجب‌زاده: البته دکتر امیدواریان زبان چینی را آموختند اما از وجود ایشان استفاده چندانی نمی‌شود و چندین سال است که در مرکز مطالعات بدون فعالیت خاصی حضور پیدا می‌کنند.

خیراندیش: جناب دکتر رجب‌زاده از شما به خاطر همکاری با ویژه‌نامه ژاپن و شناساندن آن کشور به ایرانیان تشکر می‌کنیم، به خصوص در مورد کار اخیرتان، ترجمه کتاب **ایران و ماوراءالنهر** اثر برتشناپدر که مسلماً به شناخت هر چه بیشتر ایران از زاویه نگاه چینی‌ها و همسایگان شرق ایران کمک بسیار خواهد کرد و ان شاءالله این مسئله فتح بابی باشد برای شروع کارهای خیلی گسترده‌تر در شناخت رابطه ایران و شرق آسیا. حال اگر این کتاب ویژگی خاصی دارد که جنابعالی مایل به توضیح درباره آن هستید بفرمایید؟

رجب‌زاده: ویژگی آن در واقع همین نگاهی است که نشان می‌دهد ایران چه تمدن و وزنه معنوی گرانسنگی داشته است، چون در این کتاب نشان داده می‌شود که به چه حالتی و شکلی تمدن ایران به طرف شرق دور رفته است و مظاهر و جلوه‌های فرهنگی ایرانی را در همه مناطقی که امروزه به آنها آسیای میانه، آسیای صغیر و یا غرب آسیا به اصطلاح

ژاپنی‌ها و چینی‌ها می‌گویند و تا چین ادامه داشته است، بیان می‌کند. یکی دیگر از موضوعات جالب توجه، بررسی انتقادی منابع مورد استفاده در این کتاب اعم از منابع تحقیق ایرانی، اسلامی، اروپایی و چینی است. همانگونه که مطلع هستید چینی‌ها بنا به رسم معمول خود از دو هزار سال قبل تاریخ‌نامه می‌نوشتند یعنی وقایع هر روز را ثبت می‌کردند و این کارشان جنبه رسمی داشته است. بعدها ژاپنی‌ها این امر را اقتباس کردند و بی‌جهت نیست که امروز گنجینه‌ای بسیار ارزشمند به لحاظ مطالعه تاریخ تحولات چین و ژاپن باستان موجود باشد. ویژگی این تاریخ‌نامه این بوده که به صورتی بسیار موجز، مستند و ساده به‌نگارش درآمده‌اند. گفتنی است یکی از وقایعی که در این تاریخ‌نامه‌ها ثبت شده مربوط به افرادی است که کشتی آنها می‌شکند و به ساحل می‌آیند. مردم منطقه پس از مدتی متوجه می‌شوند که اینها افرادی عامی نیستند و اهل فضل و علم می‌باشند. بنابراین آنها را به نزد امپراتور می‌برند. امپراتور از آنها می‌خواهد که معبدی را در مجاورت قصرش بسازند. این معبد هم‌اکنون موجود و نام آن آسوکا می‌باشد و حال با تحقیقاتی که پروفسور ایموتو راجع به ایران باستان کرده ثابت کرده که با توجه به ریشه‌های اسامی و دلایل زبان‌شناسی این اشخاص از بزرگان و شاهزادگان ساسانی بوده‌اند و مقصودشان از مسافرت با کشتی این بوده که به جایی ناشناخته بروند چون اگر به چین می‌رفتند احتمالاً برگردانده می‌شدند و چون فصل طوفان بوده، کشتی آنها در دریا می‌شکند و مسافران کشتی شکسته شده طی دو یا سه نوبت به ساحل ژاپن می‌رسند.

جعفری مذهب: چندی پیش مقاله‌ای در مورد ناوگان گمشده قویبیلای خان ترجمه کردم و همانطور که می‌دانیم قویبیلای دوبار به ژاپن حمله کرد و هر دو بار توسط همین طوفان‌ها، شکست خورد و جالب اینجاست که در همان محلی که کشتی‌های او دچار طوفان شدند اشیایی پیدا شد و شاخه جدیدی از علم به نام «باستان‌شناسی زیر آب» پدید آمد که مدیون همین اکتشافات دریایی است و موزه‌ای هم به نام «موزه حمله مغولان» در این محل تأسیس شده است. حال می‌خواهم بدانم آیا در این موزه آثاری از حمله مغولان را می‌توان پیدا کرد یا خیر؟

رجب‌زاده: یکی از کمان‌هایی که آن موقع توسط مغولان استفاده می‌شده، پیدا شده است. موضوع حمله قویبیلای خان به ژاپن بسیار جالب است، مغول‌ها وقتی به ژاپن حمله می‌کنند از سمت کوه می‌آیند و سربازان کره‌ای را که به اسارت گرفته بودند سوار کشتی می‌کنند و برای حمله به ژاپن حرکت می‌کنند. روز اول که به ساحل ژاپن می‌رسند، سامورایی‌ها به مقابله مغولان می‌آیند و به آنها اجازه پیاده شدن در ساحل را نمی‌دهند. شب همان روز طوفان می‌شود و صبح که ژاپنی‌ها از خواب برمی‌خیزند می‌بینند که هیچ اثری از کشتی‌های مغولان نیست. بر همین اساس افسانه‌ای پیدا شد و طوفان مذکور را طوفان «کامی کازه» یعنی طوفان خدایان نامیدند. در جنگ دوم جهانی نیز خلبانان ژاپنی که با پروازهای انتحاری خود را به کشتی‌های آمریکایی می‌زدند به خلبانان کامی کازه معروف شده بودند.



دکتر خیراندیش:
به نظر من جهان شرق
آسیا، نژاد زرد، جهان
کنفوسیوسی و یا هر تعبیر
دیگری که برای آن در نظر
بگیریم، در ضرورت دستیابی
نوعی از تعامل که هم صلح و
هم پیشرفت را ممکن بسازد
دقت کافی و لازم را داشته و
در ایجاد انواع
اتحادیه‌های تجاری و سیاسی،
به خوبی پیشرفت کرده‌اند،
اما کشورهای غرب آسیا یا به
تعبیری خاورمیانه در
رسیدن به تعاملی که صلح و
پیشرفت را در پیش داشته
باشد برخلاف شرق آسیا
توفیقی نداشته‌اند

نمی‌شود.

خیراندیش: همواره گفته شده تمدن چینی و ژاپنی در انزوا رشد کرده‌اند ولی امروزه با توجه به این امر که ثابت شده این تمدن‌ها ارتباط نسبتاً خوبی با ایران و نیز با سایر نقاط جهان داشته‌اند و تأثیرات زیادی از بودائیت، مسیحیت و اسلام گرفته‌اند، خیلی سخت می‌توان گفت که تمدن‌های منزوی بوده‌اند. در **تاریخ بخارای نوشخی** گفته می‌شود زمانی که حاکم بخارا توسط چند تن از دهقانان آنجا به قتل رسید، غلامان حاکم با استفاده از کارد مقداری از گوشت جسد حاکم را از استخوان او جدا کرده و با خود بردند. این عمل آنها برای من عجیب بوده و جای سؤال دارد که این عمل مربوط به چه آیینی می‌توانسته باشد. بعد از مشورت با یکی از اساتید ایران باستان به این نتیجه رسیدم که این رفتار غلامان تحت تأثیر آیین ماهایانا رخ داده است. در این آیین استخوان را از گوشت جدا کرده و با استخوان آن مرده چیزهایی می‌ساختند. بنابراین در اینجا مسئله تأثیر پذیری آیین زردتسی و بودایی و در هم آمیختن آنها قابل توجه می‌شود. حتی در **مفاتیح العلوم خوارزمی** هم به نکته مشابهی برخوریم و آن این بود که برخی‌ها ادعا کرده بودند زرتشتیان شرق ایران به دلیل به کارگیری تسبیح، مجسمه، و... بت پرست بوده‌اند و تحت تأثیر فرهنگ هندی و چینی قرار داشته‌اند.

شخصاً نیز مقاله‌ای تحت عنوان بازارهای بخارا نوشتم. و در آن از بازاری به نام ماخ صحبت کردم که در آن عروسک‌هایی به صورت سالانه فروخته می‌شد و به عنوان تقویم مورد استفاده قرار می‌گرفت.

این مسائل نشان می‌دهد که ما تا چه اندازه از فرهنگ چینی در زمینه نگارگری، صورت‌گری و مجسمه‌سازی متأثر بوده‌ایم و نشانه این تأثیر حتی روی اعتقادات هم مشاهده می‌شود. بنابراین نباید به مسئله جدایی

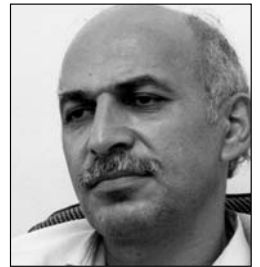
جعفری مذهب: آیا در ژاپن کتیبه‌های ایرانی و اسلامی پیداشده

است یا خیر؟

رجب زاده: کتیبه ایرانی و یا اسلامی در ژاپن پیدا نشده‌است. فقط تعدادی نوشته در حدود بیست سال قبل در یکی از معابد بودایی ژاپن به دست آمد که راهبان آن معبد از عهده خواندن آن برنیامدند. به همین دلیل از تنی چند از اساتید زبان‌شناسی دعوت کردند تا برای دیدن طومار به معبد بروند. دو ژاپنی که زبان پهلوی می‌دانستند جزو مدعوین بودند و توانستند آن طومارها را که یکی به زبان پهلوی و دیگری به زبان سغدی بود، بخوانند.

پروفسور ایموتو براساس قرائت این طومارها مقاله‌ای نوشت که در روزنامه‌های عصر ژاپن چاپ شد و در چند هفته اول انعکاس وسیعی پیدا کرد. **خیراندیش:** یعنی امکان دارد که محاورات پهلوی به صورت هزارش وارد زبان ژاپنی شده باشد؟

رجب زاده: خیر، چون آن زبان در واقع خط چینی است. ژاپنی‌ها خودشان هزارش دارند. در واقع نشانه‌های چینی را به چند صورت می‌شود قرائت کرد و در ژاپن این گونه‌ها بیشتر می‌شود. مثلاً یک نشانه چینی که دارای دو تلفظ در نواحی مختلف چین است وقتی وارد ژاپن می‌شود، ژاپنی‌ها برای آن کلمه نشان نگارشی خاص خودشان اختیار می‌کنند. بنابراین با دقت و تأمل در لغت نامه فرهنگ ژاپنی، در می‌یابیم که تعداد قرائت‌ها به نسبت فرهنگ چینی بیشتر است و برای یک نشان نگارشی چینی چندین قرائت وجود دارد و این موضوع خصوصاً در اسامی ژاپنی زیاد مطرح می‌شود و گاهی ایجاد مشکل می‌کند تا آنجا که برای برخی نشانه‌های نگارشی بیش از ده نوع قرائت وجود دارد. مشکل دیگر این است که گاهی نشانه‌های نگارشی خیلی دور از ذهن است و خواننده



جعفری مذهب :
قویبیلای خان دوبار به ژاپن
حمله کرد و هر دوبار توسط
همین طوفان‌ها، شکست
می‌خورد. در همان محلی که
کشتی‌های خان مغول دچار
طوفان شده اشیایی پیدا شد
و شاخه جدیدی از علم به
نام «باستان‌شناسی زیر آب»
پدید آمد که مدیون همین
اکتشافات دریایی است. و
موزه‌ای هم به نام «موزه حمله
مغولان» در این محل تأسیس
شده است

این تمدنها و نظریه انزوای تمدن چین پرداخت.

رجب زاده: مقصود از طرح مسئله انزوا، انزوای چین در مسائل سیاسی بوده است. نمی‌توان منکر این واقعیت شد که در چین و ژاپن محدودیت‌های سیاسی وجود داشته است. ولی به هر حال حاکمان این دو کشور نمی‌توانسته‌اند از مبادلات و ارتباطات فرهنگی جلوگیری کنند. هدایایی که امپراتور چین برای سفرا و مقامات سایرکشورها می‌فرستاده، خود نوعی مبادله فرهنگی محسوب می‌شده است. در این زمینه برخی امپراتوران و حکام ژاپنی با دانایی عمل می‌کردند و صنعتگران را تشویق می‌کردند تا از روی این هدایا، چیزهایی بهتر و منطبق با نیازهای کشورشان بسازند.

تبریزنیا: منابع چینی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا به طور کلی منابعی بهتر و بیشتر از جمله اسناد، وجود دارند یا خیر؟

رجب زاده: به منابع زیادی از جمله اسناد وجود دارند. درکشورهایی مانند چین که با تغییر حکومت عوامل مادی تخریب نمی‌شدند، منابع نسبتاً بسیاری محفوظ باقی مانده است. به دو عامل اساسی که به حفظ این منابع کمک کرده می‌توان اشاره کرد. ۱-علاقه‌ای که حکام و پادشاهان به نگهداری اشیاء گرانبها، هدایا، منایح و اسناد مهم داشتند و بدین منظور مخزن‌هایی را در کاخ خود تعبیه کرده بودند و در برخی از این مخازن اشیایی از فرهنگ و تمدن ایران یافت می‌شود که در خود ایران یا جاهای دیگر وجود ندارد. ۲-با ورود آیین بودا به ژاپن معابد بودایی ساخته شد و این معابد وظیفه حفظ میراث‌های فرهنگی را به عهده گرفتند. زمانی که هدایا و نفایسی به محلی می‌رسید معبد آن منطقه آن را متعلق به خود می‌دانسته و آن اشیاء در محفظه‌های مخصوصی نگهداری می‌شده و چون معابد اماکن مقدسی محسوب می‌شدند هیچگونه تعرضی نسبت به آنها صورت نمی‌گرفت. هر چند سال یک بار افراد خاصی این مخازن را باز کرده و غبار روی می‌کردند.

در معابد کیوتو و نارا آثاری از ایران باستان باقی مانده است که بسیار قابل توجه است، مثلاً در پایه‌ی یکی از مجسمه‌های بودا در معبدزالی، نقش یک انگور به شکل کنده‌کاری وجود دارد و گفته می‌شود این نقش از ایران باستان به ژاپن رفته است. کلمه انگور را هم که به آن «بودو» می‌گویند همان «باده» زبان فارسی است.

جعفری مذهب: آیا واژه‌های فارسی در زبان ژاپنی شمرده شده است یا خیر؟

رجب زاده: خیر تا به حال چنین کاری انجام نشده و پروفیسورایموتو اخیراً مصمم شده است که واژه‌های مهم فارسی را بنویسد و راجع به آنها توضیح دهد.

خیراندیش: در کتاب **داراب نامه** آمده است زمانی که پوران دخت به جنگ هند رفت، پادشاه هندوستان به او گفت: شما که سرزمین بهتری از هند دارید چرا به کشور ما حمله کرده‌اید؟ ما انگور را از ایران به هند آوردیم و شما دارید بادمجان هند را به ایران می‌برید. غرضم از ذکر این مثال این است که متون حماسی ما از جمله کوروش نامه‌ها، سالنامه‌ها،

گرشاسب نامه‌ها... درباره روابط ایران با شرق آسیا مطالب زیادی دارد که باید بررسی شوند. از جمله این که یکی از صادرات ایران به دریای هند از سمت سواحل جنوب، شراب، سرکه و انواع ترشی‌جات بوده است.

رجب زاده: همانطور که می‌دانید میوه‌ها و گیاهان دارویی بسیاری مانند لبو و چغندر از ایران به شرق و چین رفت. گیاهان دارویی ایران در چین سبب شد تا این کشور از نظر طب گیاهی پیشرفت زیادی کرده و معروف شود.

جعفری مذهب: در تاریخ نقشه نگاری ژاپنی و در تاریخ نقشه‌های عمومی و جهانی آنها ایران چه شکلی دارد؟

رجب زاده: ژاپنی‌ها نقشه‌برداری را از قرن شانزده میلادی شروع کردند و یکی از موضوعات جالب توجه هم مربوط می‌شود به اولین نقشه‌ای که از ژاپن به دست آمد و اولین کسی هم که این نقشه را تهیه کرد با وجود محدودیت امکانات این کار را به نحو دقیق و خوبی انجام داد به طوری که این نقشه با نقشه‌ای که بعدها انگلیسی‌ها از ژاپن تهیه کردند تفاوت زیادی نداشت. به طور کلی سیستم نقشه نگاری چینی روی نقشه‌نگاری ژاپنی‌ها بی‌تأثیر نبوده است ولی وقتی که ژاپنی‌ها با اروپاییان مرتبط شدند بیشتر تحت تأثیر سیستم نقشه نگاری اروپاییان قرار گرفتند چون سیستم چینی‌ها جوابگوی نیازهای امروزی نبود.

جعفری مذهب: از سوی دیگر نقشه‌نگاری چینی بیشتر زمینی و مربوط به خشکی است، در صورتی که نقشه‌نگاری دریایی بیشتر مورد استفاده ژاپن است و به همین منظور توجه به نقشه‌نگاری اروپاییان اهمیت می‌یابد. حال این سؤال مطرح است که نقشه ایرانیان چه سهمی روی نقشه ژاپنی‌ها داشته است؟ آیا مامی دانستیم که طول و عرض جغرافیایی ژاپن چقدر بوده و یا این که چند جزیره داشته و دارای چه اقلیمی بوده است؟ ظاهراً به جز نقش و نگارهای سنتی ما که نمونه آن را در کتاب **یاقوت حموی** می‌بینیم، قدیمی‌ترین نقشه علمی ما مربوط است به **حمدالله مستوفی** در **تاریخ گزیده** که در یکی از کتابخانه‌های انگلیس موجود است. و نقشه‌ای کاملاً چینی است که نشان می‌دهد در دوره مغولان یکی از چیزهایی که به ایران وارد شد نقشه چینی‌هندسی بوده است.

رجب زاده: همان طور که می‌دانیم معمولاً از سمت کره به آن طرف دنیای ناشناخته‌ای وجود داشته است. دلیل این که می‌گویند ژاپن کشوری منزوی بوده این است که هیچگونه ارتباط خاصی با ژاپن از سوی سایر کشورها وجود نداشته است و تنها منحصر به فرستادن سفرا به دربار امپراتور از جانب سرزمین‌های دیگر می‌شده، که البته این امر هم خیلی سابقه نداشته و از زمانی که چینی‌ها توانستند به قدرت دریایی خود بیفزایند، ژاپن در معرض تهدید قرار داشت بنابراین مجبور بودند هر چند وقت یک بار برای اظهار انقیاد و فرستادن خراج برای چینی‌ها و برای مصون ماندن از تعرض آنها، سفرا به دربار امپراتور چین بفرستند. حتی گفته می‌شود اولین هیئت ژاپنی که به چین رفت در زمان **شوتو تاایشی** نایب السلطنه ژاپن بود. در این هیئت سفرا به حامل نامه

برای امپراتور چین با این مضمون بودند: «از امپراتور سرزمین طلوع خورشید به امپراتور سرزمین غروب خورشید». امپراتور چین پس از خواندن نامه به دو دلیل بسیار ناراحت و عصبانی شد، اول آن که امپراتور ژاپن سرزمین خود را محل طلوع و سرزمین چین را محل غروب خورشید دانسته بود و دیگر آن که امپراتور ژاپن جرأت کرده و خود را هم ردیف امپراتور چین معرفی کرده بود در حالی که از نظر امپراتور چین، ژاپن چیزی جز یک کشور کوچک و دور افتاده نبود.

جعفری مذهب: نقش هراتی به عنوان یک نقش بودایی در کره و مغولستان به کار می‌رود، آیا درست است که این نقش یک نقش مزدایی است؟
رجب‌زاده: امروزه این نقش به عنوان نقش رسمی کره هم به کار می‌رود و در این کشور غیر از این نقش، نشانه‌های دیگر هم هست. در ژاپن هم زمانی که راجع به نشانه‌های پادشاهی و امپراتوری سخن می‌گفتند از سه گنجینه دانه گوهر، آینه و شمشیر نام می‌بردند. البته شاید اگر تحقیق علمی عمیقی صورت بگیرد بتوان عناصر دیگری را هم پیدا کرد.

جعفری مذهب: نظراتان راجع به سغدی بودن آینه‌ها چیست؟
رجب‌زاده: در این مورد باید تحقیق بسیار کرد چون از آینه‌ها اثر کمتری باقی مانده است و این به دلیل سیاست خاصی است که وجود داشته و هر آنچه مربوط به آنها می‌شده پاکسازی شده است. زمانی که به سفرنامه **مخبر السلطنه هدایت نگاه** می‌کنیم تصویری که از آینه‌ها در این کتاب داده می‌شود مردمی غیر متمدن و شبیه به گوریل است که در جزایر شمالی زندگی می‌کرده‌اند. وقتی که ژاپنی‌ها خواستند خود را کاملاً هم طراز ملتها و قدرت‌های اروپایی کنند، سیاست اروپاییان را دنبال کرده و مردم را یکنواخت کردند و قومیت‌هایی را که مغفور بودند سرکوب نمودند. امروزه هم عده‌ای در ژاپن هستند که گفته می‌شود از فرزندان آینه‌ها هستند ولی در اقلیت قرار دارند به طوری که گفته می‌شود اصلاً وجود ندارند. آینه‌ها و مسائل مربوط به آنها ارزش تحقیق دارد ولی بدون شک با مشکلاتی همراه است و برای این کار یا باید در ژاپن بود و یا این که از فردی ژاپنی و مطلع به عنوان همکار بهره برد.

در مورد این که نظریه سغدی بودن آینه‌ها چقدر جدی است در حال حاضر نمی‌توان مطلبی گفت و بایستی تحقیق بیشتری کرد. ژاپنی‌ها معمولاً حتی در امور تحقیقاتی اگر موضوعی برخلاف مصالحشان باشد آن را مسکوت می‌گذارند، مثلاً هنگامی که در ایران نظام پادشاهی از بین نرفته و حکومت پهلوی روی کار بود یکی از اساتید دانشگاه ژاپن تئوری را مطرح کرد مبنی بر این که ژاپنی‌ها از ایران بزرگ به ژاپن رفتند و کتابی هم به نام **سرزمین سوارکاران** نوشت یعنی سوارهای آسیای میانه به طرف چین آمدند و بعد گذشتند و به ژاپن رفتند. این یک تئوری خیلی قوی و جا افتاده بود. بعدها که در ایران اوضاع رو به تغییر رفت، ژاپنی‌ها این موضوع را مسکوت باقی گذاشتند ولی به تازگی پروفیسور ایموتو دوباره به این مسئله پرداخته‌اند و از جزئیات شروع می‌کنند تا به کلیات وارد شوند.

جعفری مذهب: ما در مورد ارتباط ایران با چین، از زائرانی که هر ساله

به شرق ایران می‌آمدند و دارای سفرنامه‌هایی بودند اطلاع داریم حال این سؤالات مطرح می‌شود که آیا در میان زائران بودایی نشانه‌هایی از حضور ژاپنی‌ها هست یا خیر و این که محور گزارشاتی که در ژاپن بوده چیست و آیا مردم و طبقات پایین را در برمی‌گیرد یا خیر؟

رجب‌زاده: کسانی که از ژاپن به چین و هند و یا ایران آمده‌اند، اندکند. یکی از ژاپنی‌ها که از ژاپن به چین و سپس به هند رفت هنگامی که به ژاپن برگشت به شدت مجازات شد بنابراین تنها افرادی مطرح می‌شوند که به عنوان سفیر از سوی دربار ژاپن به ایران اعزام شده‌اند. درباره تاریخنگاری ژاپنی هم می‌توان گفت که جنبه‌های احساسی را در تاریخنگاری ژاپنی هم می‌توان دید. بهترین منبع ما مجموعه گفتارهایی است که در یکی دو دهه پس از انقلاب میچی در حدود سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۰ م. میان متفکران ژاپنی رخ داد و مقالاتی نوشته شد و از جمله مباحث آنها این بود که زبان ژاپنی و خط چینی با این پیچیدگی‌هایی که دارد آیا مانع ترقی هست یا نه؟ از این مبحث ما هم می‌توانیم استفاده کنیم زیرا یکی از علل عقب‌ماندگی ما در نظر برخی خط فارسی است مباحث متفکران ژاپنی در مجموعه‌ای به نام **تاریخ روشنگری ژاپن** چاپ شد که در دسترس هست. در مورد فرهنگ مردم ژاپن هم باید گفت که حاکمان ژاپن از قدیم فکر می‌کردند که مردم برای این که راه گریزی از زندگی روزانه داشته باشند باید جشن‌هایی را برپا نمایند و این جشن‌ها همگی به فرمان حاکمان برپا می‌شده است. از سال‌های ۱۶۰۰ تا ۱۸۶۷ که دوره سپهسالاری تمام شد. این حکومت شوگون‌ها بود که در ژاپن سبب ایجاد بسیاری از جشن‌ها بود. یکی از جشن‌هایی که در ژاپن برگزار می‌شود جشن مهرگان ماست که برابر با بیست و سوم سپتامبر بوده و تعطیل رسمی است. نوروز ما که بیست و یکم مارس می‌شود، در ژاپن تعطیل رسمی است که روز زیارت اهل قبور است و ریشه آن به ایران باستان برمی‌گردد. جالب اینجاست که ژاپنی‌ها هم عین مراسمی را که ما در مزار اهل قبور انجام می‌دهیم، انجام می‌دهند یعنی آب برده و مزارها را شست و شو می‌کنند و سپس ادای احترام می‌کنند. بزرگترین جشن آنها در واقع در موسم تعطیلات است. بدین ترتیب که قبل از شروع سال نومهانی‌های زیادی برپا می‌شود و شب سال نو بهترین غذا را آماده می‌کنند که از غذاهای دریایی گران قیمت مثل خرچنگ تهیه می‌شود. موجی یکی از شیرینی‌هایی است که از برنج کوبیده شده و به طرق مختلف درست می‌شود. شب سال نو یعنی ساعت دوازده نیمه شب در معابد باز می‌شود و یکی از روزهایی که زنان ژاپنی کیمونو می‌پوشند روز اول سال است دیگر این که تقویم‌های کشاورزی آنها هم تقویم چینی است که هر سال دوازده ماه و هر سه سال یک بار سیزده ماه می‌شود.

خیراندیش: با تشکر از دکتر رجب‌زاده و آرزوی توفیق هر چه بیشتر برای ایشان به ویژه در زمینه گسترده ایران‌شناسی و نیز باسپاس از دوستانی که در این نشست حضور یافتند، به جهت اتمام وقت مقرر، گفت و گوی این جلسه را در همین جا خاتمه می‌دهیم.

دکتر رجب‌زاده:

ارتباط مستقیمی بین جهان کنفوسیوسی و پیشرفت مادی نمی‌بینم. آنچه که در نهاد ژاپنی‌ها بوده و زمینه ساز تمدن معنوی آنها شده، آیین کنفوسیوس بوده است و آنچه که زمینه ساز پیشرفت مادی ژاپنی‌ها شده، واقع‌گرایی‌شان بوده است و اینکه خودشان را با دنیای نوین همساز کرده‌اند